

مہتاب جودکی |پاوهای آن شب، ماه را در شعله‌های آتش دیده بودند. گسترته بزرگی از ارتفاعات «پروینی» از ظهر می سوخت؛ یعنی بلوط و بنه و ون باهم زغال می شد و گرگ‌ها و خرگوش‌ها هم. کی طاق‌ت می آورد که جنگلی بسوزد؟ مادح، یوسف، شهرام و سعید طاقت نیاور دند و زدند به دل کوه سوزان شوشمی، در نقطه صفر مرزی، بی آن که میدان مین هراسی به دلشان بیندازد، چهار ساعت تمام میان حلقه آتش و مین محاصره شدند و تاول دست‌ها، استخوان‌های ترک خورده و ریه‌های خفه‌شده از دود آنها را از مقابله با آتش باز نداشت. این چهار نفر، اعضای انجمن ژبوی پاوه‌اند و همین دوشنبه به همراه ۲۶ نفر دیگر از اعضای انجمن و دیده‌بانان منابع طبیعی توانستند وسعت ۶۰۰ هکتاری که گر گرفته بود را بعد از ۲۶ ساعت خاموش کنند. این کار همیشه قهرمانان آتش است، بی آن که کسی نام و نشانی از آنها پیرسد و بی ببرد که چطور بی هیچ سودی، به جنگ آتش می‌روند.

همه تر سیده بودند

این چهارمین یسا پنجمین آتش‌سوزی اراضی ملی شوشمی بود که روز یکشنبه، ۱۳ مرداد، زخم دیگری به زمین می زد. ظهر رسیده بود که دیده‌بانان خبر دادند پایین دست زمین‌های منابع ملی روستای شوشمی از توابع بخش نوسود شهرستان پاوه آتش گرفته. مختار خندان، از اعضای هیأت موسس انجمن ژبوا هم تلفن را بر داشت و یکی یکی بچه‌ها را خبر کرد و طولی نکشید که دو گروه چهار نفره به محل آتش‌سوزی رفتند؛ از تقاعات شوشمی صعب‌العبور بود و آلوده به مین و مواد منفجره جامانده از دوران جنگ و پر از علف‌های خشکیده و درخت‌های بلوط و بنه. چند ساعت بعد که هوا تاریک می شد و شعله‌ها هنوز زنده بودند، این خبر همه جا پیچید که چهار نفر از اعضای ژبوا در میدان مین گیر افتاده‌اند. یاد شریف باجور و امید حسین زاده (فعالان محیط‌زیست) و رحمت حکیمی نیا و محمد پژوهی (نیروهای جنگلبانی) دوباره زنده شد و دلپره به جان همه افتاد؛ شهر پور سال پیش این چهار نفر که برای خاموش کردن آتشی در جنگل‌های مریوان پیش قدم شده بودند، جانشان از دست رفت.

اکنون چند روز از خاموشی شوشمی گذشته و مختار هنوز دست‌هایش می‌سوزد و صدایش به سختی از گلو ی نفس کشیده در دود بیرون می آید: «دود به ریه‌هایم رفته. کاری هم نمی‌شود برایش کرد. خودش خوب می‌شود. بعد می‌خندد که» «همین که آتش خاموش شود، دلمان خوش است.» مختار یک ساعتی که استراحت کرده را از زمان اطفای حریق کم می‌کند و می‌گوید ۲۶ساعت در آتش بوده. جفت دست‌هایش پلاتین دارد و پایش به خاطر یک شکستگی قدیمی، انقدر ها یاری نمی‌کند، اما می‌گوید که «وجدانم قبول نمی‌کند آتشی باشد و بچه‌ها را تنها بفرستم.» کار او و دوستان همراهش، بیش از سال ۸۷ که مجوز فعالیت انجمن ژبوی پاوه صادر شود، شروع شده بود. «هر جا آتش می‌گرفت،

همه می‌رفتیم، حتی اگر در سفر بودیم. می‌رفتیم گیلان غرب، اسلام‌آباد غرب، کوه‌های بیستون، کردستان، هر کجا که آتش بود. طبیعت جان و دل ما است، برای همین سخت نمی‌گیریم به این که ممکن است بعد هر عملیات خودجوش زخمی شویم و بلایي سرمان بیاید. مگر چه مانده از طبیعت برایمان؟» مختار اینها را می‌گوید و از چهار نفری که چند روز پیش در میدان مین گیر افتادند، اسم می‌برد: «یوسف، از

بلندی سقوط کرد و دو تا از انگشتانش شکست. دست چپ شهرام کامل سوخت. مادح و سعید شکر خدا خوندند»

شهرام: کسی نمی‌دانست مین کجاست

از خانه شهرام ویسی نژاد که عضو انجمن ژبواست، می‌شد مسیر آتش‌سوزی را دید. نمی‌شود گوشه‌ای از زمین گر بگیرد و او بی تفاوت باشد. باید درخت‌ها را نجات داد، حتی با تجهیزات کم و فقط به امید خواباندن قائله حریق. حالش کمی بهتر شده، تاول‌ها تر کیده‌اند و دست چپش را که از مچ تا بالای آرنج سوخته، پاسمان کرده‌اند.

شهرام از آتش‌سوزی شوشمی و سوختنش می‌گوید: «داشتیم آتش را خاموش می‌کردیم. همراه با جهت باد پیش می‌رفتیم که ناگهان جهت باد عوض شد. زمین پر از علف خشک بود و پوشش گیاهی پر حجمی داشت. جهت باد که عوض شد، انگار یک تانکر بنزین وسط آتش ریختند. دستم را گرفتم جلوی صورت کم که چشم‌هایم نسوزد. دستم سوخت. چاره‌ای نبود، باید ادامه می‌دادیم. نمی‌دانستم درصد سوختگی چقدر است، فکر کردم سطحی است. آتش که مهار شد، سوزش دستم بیشتر شد. دست و صورت‌م را شستم و دیدم که تمامش تاول زده. بعد هم رفتم بیمارستان تخصصی سوانح و سوختگی و پانسمانش کردند.» ماقهرمانان حریق چربا این همه خطر، به دل آتش می‌زنند؟ شهرام با حسرت می‌گوید: «در منطقه ما فقط

اشیای بزرگ یا سنگین و همچنین ظروف شیشه‌ای، ظروف چینی و سایر اشیای شکستنی و ظروف حاوی مواد خوراکی و شیمیایی را در قفسه‌های پایین کابینت و کمد قرار دهید.

هشدار وزارت بهداشت درباره تب کریمه کنگو در آستانه عید قربان

رئیس اداره بیماری‌های قابل انتقال بین انسان و حیوان وزارت بهداشت با اشاره به افزایش آمار ذبح دام در کشور همزمان با عید قربان، توصیه‌هایی برای ذبح بهداشتی دام و همچنین طریقه مصرف و نگهداری گوشت دام کرد. بهزاد امیری اولویت وزارت بهداشت در جلوگیری از بیماری و اگیر تب کریمه کنگو را آگاه‌سازی مردم خواند و گفت: «آموزش و اطلاع‌رسانی به مردم از نکات حایز اهمیت است. مردم باید از خرید گوشت‌هایی که خارج از نظارت شبکه سازمان دامپزشکی ذبح می‌شوند، خودداری کنند و این امر جز با آگاهی‌رسانی نسبت به عوارض مصرف گوشت آلوده میسر نخواهد بود.» او با بیان این که در آستانه عید قربان برخی افراد اقدام به ذبح گوسفند می‌کنند، ادامه داد: «افراد بهتر است خرید دام را از مراکزی انجام دهند که زیر نظر سازمان دامپزشکی بوده و ذبح دام را نیز در کشتارگاه‌ها انجام دهند.»

روایت اعضای انجمن ژبوی پاوه از خاموش کردن آتشی که به جان ۶۰۰ هکتار از مراتع و درختان اراضی ملی «شوشمی» افتاد

در محاصره آتش و مین



از زمین‌ها سوخته. یادگار غالبی، رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری پاوه به «فارس» گفت: «۱۵ هکتار از اراضی منابع ملی روستای مرزی شوشمی از توابع بخش نوسود بر اثر آتش‌سوزی، دچار خسارت شد.» یوسف قادریان که در جریان خاموش کردن این آتش، از بلندی افتاده و دو انگشتش شکسته، می‌گوید دیدن این اعداد عجیب

درش را بیشتر می‌کند: «مرز شوشمی صعب‌العبور است، ششیش ۷۰درجه. منابع طبیعی در آمار آتش‌سوزی زمین‌های سوخته با این مشخصات احساب نمی‌کند. وسعت آتش‌سوزی واقعا زیاد بود. وقتی گفتند ۱۵ هکتار سوخته، درد روحم از درد دستم بیشتر شد. سرانگشتی حساب کنیم، بالای ۵۰۰ هکتار می‌شود. نمی‌دانیم فاکتورهای آنها برای برآورد خسارت چیست. مگر این زمین‌هایی که سوخت، خاک ایران نیست؟ مگر این بلوط‌ها مال ما نیست؟ ما آتش

به چشممان بیاید، نمی‌توانیم بی تفاوت بنشینیم. این خاک سرزمین ماست. این خاک و این درخت بلوط برای ما مقدس است و حاضریم همه چیزمان را برایش بدهیم،

بود. هیچ نقشه‌ای هم از میدان مین وجود ندارد و هر لحظه امکان خطر هست.» با این همه آنها ماندند و با هر چه در توان داشتند، در طول ۲۶ساعت آتش را خاموش کردند. هر چند بوته‌های نیم‌سوخته و درختان زغال‌شده از بلندی به پایین پرت می‌شدند و زمین‌های دیگری را آتش می‌زدند و کار آنها دوباره شروع می‌شد.

اوایل شب، همه جالین خبر پیچید که چهار نفر از اعضای ژبوا در آتش محاصره شده‌اند. مادر شهرام نمی‌خواست بگذارد که او به پروینی برود. «یک طرف خطر پیشروی آتش بود، یک طرف میدان مین. آتش مانع دید بود. اکسیژن کم بود و آب هم داشت تمام می‌شد. تلفنمان گاهی آنتن می‌داد و گاهی می‌رفت روی رومینگ. تماس گرفتیم و گفتیم بیایند کمک. مادرم مدام زنگ می‌زد و بی‌تابی می‌کرد، به ناچار آرامش می‌کردم. نمی‌دانم چه ساعتی بود. تاریکی شب بود. آن قدر گرفتار بودیم که اصلا نمی‌فهمیدم زمان چطور می‌گذرد.» چاره‌ای نبود، باید از آتش می‌گشتند و طول کشید تا چند نفر از اعضا به کمکشان بیایند و خاموش کردن آتش را از سر بگیرند. آتش‌سوزی تا ۱۲ ظهر روز دوشنبه ادامه داشت و دوباره گروهی به منطقه آب بردند تا زمین‌های نیم‌سوخته را خاموش کنند.

یوسف: ۶۰۰ هکتار خاموش کردیم شمر دند ۱۵ هکتار

مراتع و جنگل‌ها که خاموش شدند، خبر آمد ۱۵ هکتار

۱۵۰ نفر بودیم و ۱۵۰ شاخه‌تر

گرفت و تا ۹ شب ادامه داشت. آتش چنان شدت گرفت که مجبور شدیم از پیرانشهر ۳۰ نفر کمک بیاوریم. سمن‌های سر دشت بودند و نیروهای آموزش ندیده مردمی و سر جمع ۱۵۰ جوان و پیر بودیم که همه‌مان جز شاخه‌های تر درخت، چیزی برای مقابله با آتش نداشتیم.» ژبان و دوستانش در انجمن‌ها تا، شهر پور پارسال، همان وقت که چهار نفر از محیط‌زیستی‌ها در آتش مریوان جان باختند، در سر دشت مشغول اطفای حریق بودند، درست در جایی که ۸-۷ متری‌شان زمین‌های آلوده به مین بود. در آتش‌سوزی هفته پیش هم باز امکان خطر بود: «هر لحظه امکان داشت اتفاقی برای افراد بیفتد، چون آموزش دیده نبودند و آتش‌طوری بود که دور می‌زد و همه را محاصره می‌کرد. در همان آتش‌سوزی که ۳۰ساعت طول کشید، دیدیم که یک چیزی منفجر شد، نمی‌دانم چه جور مهمات جنگی بود، اما شانس آوردیم که از آن دور بودیم. خوشبختانه فقط یک مصدوم داشتیم که دستش شکست. ما هیچ امکاناتی نداریم و با منابع طبیعی سر دشت همکاری می‌کنیم و آنها فقط ۴-۵ کیسه آب دارند که جوابگوی وسعت آتش‌سوزی این منطقه نیست. برای مقابله با آتش در سر دشت، دو مشکل هست: نبود آموزش و امکانات. اما یک مشکل دیگر همیشه همه ما را خسته می‌کند: بعد از این آتش‌سوزی مسئولان در رسانه‌ها گفته‌اند که ۲۰هکتار زمین خسارت دیده، در حالی که ۱۷۴ هکتار است و ما با بررسی عکس‌های هوایی این رقم را تخمین زدیم.»

اما قدر نمی‌دانند.» نخستین بار نیست که زمین‌های آلوده به مین در آتش می‌سوزند و پیش از همه، گروه‌های مردم‌نهاد راهی آتش می‌شوند. اعضای گروه ژبوا، دو هفته پیش هم در نقطه صفر مرزی، در یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های مینی که دولت عراق به جا گذاشته، به جنگ با آتش رفتند.

روز آتش‌سوزی، یوسف از ارتفاع ۲ متری در آتش افتاد و دستش شکست. خودش این‌طور تعریف می‌کند: «کوه ریزش کرد. وقت آتش‌سوزی زیاد پیش می‌آید؛ درخت می‌سوزد و می‌افتد و بعد سنگ‌های پشتش در شیب سقوط می‌کند. من هم با ریزش صخره افتادم و دو انگشتم شکست. راه برگشتی نبود، چون پشت سرمان مین بود و پیش رویمان شعله‌های بلند. مادر مسیر مین افتاده بودیم و چاره‌ای نبود. مجبور بودیم ادامه بدهیم.»

سعید: هیچ کجا تابلوی هشدار مین نداشت

حضور انجمن در مرز، برای اطفای حریق مجوزهای خاص می‌خواهد؛ باید از مراجع نظامی نامه گرفت و به منطقه گرفتار در حریق رفت. سعید احمدی هم یکی دیگر از چهار نفری است که در آتش‌سوزی گرفتار شد. او که از هفت‌سال پیش عضو انجمن ژبواست، می‌گوید تا به حال آتشی به این وسعت ندیده بود: «ناور نکردنی بود. این وسیع‌ترین آتشی بود که به چشم دیده بودم. بقیه گروه رفته بودند مناطق دیگر. وقتی به آتش رسیدیم، نمی‌توانستیم نزدیکش شویم. آن قدر شعله‌ها بلند بود که نمی‌شد قدم از قدم برداشت. تنها راهش این بود که برویم به جای دیگری، آتش بُر بنیم و نگذاریم شعله‌ها جلوتر بیاید. در منطقه مرزی تردد ممنوع است و هر کسی نمی‌توانست به کمک بیاید، مگر اعضای انجمن و افراد ساکن در منطقه.» آن چهار نفر، بومی نبودند و به منطقه آشنایی نداشتند و نمی‌دانستند کجا مین دارد و کجا مین است. یوسف می‌گوید منطقه‌ای که به آن با گذاشتند، تابلوی هشدار مین نداشت و معلوم نبود کجا مین است و کجا خطرناک. آنها همین‌طور که داشتند آتش بُر می‌زدند، دیدند که گرفتار شده‌اند: «تاگهان دور تا دورمان را آتش گرفت. دیگر نمی‌شد کاری کرد. ناچار شدیم روبه آتش حرکت کنیم و خودمان را نجات بدهیم. به‌ما زنگ زدند و گفتند شما در میدان مین هستید. مجبور شدیم از توی آتش خودمان را ببیندازیم داخل گیاهان. آتش آمده بود روبه‌رویمان و بی این که بدانیم در میدان مین هستیم، پیش می‌رفتیم. برای امر خیر رفته بودیم و نمی‌خواستیم روحیه‌مان را ببازیم. رو به غروب می‌رفت و موقعیت‌مان وحشتناک بود. بعد هم بچه‌های منابع طبیعی ما تماس گرفتند و وضع را فهمیدند، آمدند کمکمان.» گروه چهار صبح فردا وقتی به خانه برگشتند که اهل خانه از هراس تکرار مرگ فعالان محیط زیست در آتش‌سوزی‌ها، هنوز خواب‌به‌چشمشان نیامده بود.

همه بلوط‌ها عزیزند، چه دور باشند، چه نزدیک

مختار خندان می‌گوید محیط زیست و منابع طبیعی ایران مظلوم است، چون هر بار که مرز آتش می‌گیرد «هم‌تراس میدان مین هست و هم دشواری گذشتن از مسیر صعب‌العبور.» به گفته او، همزمان با این چهار نفر، دو نفر دیگر هم در نقطه دیگری گرفتار شده بودند؛ مسعود بابایی و مبین خوشخو

مختار از مشکلات آتش‌سوزی‌ها می‌گوید؛ از اختلاف با منابع طبیعی بر سر تخمین خسارت، سمن‌هایی که برای اطفای حریق فعالیت می‌کنند، همیشه از این شبیه تخمین‌زدن شکایت دارند: «بعد

از این همه انرژی گذاشتن، بعد از ۲۶ ساعت سر و کله زدن با آتش، می‌گویند ۱۵ هکتار سوخته اما حتی دوتا بچه هم می‌توانند ۱۵ هکتار را خاموش کنند. من نظامی بوده‌ام و با دانسته‌های ریاضیات، منطقه سوخته را نزدیک ۶ کیلومتر مربع یعنی نزدیک ۶۰۰ هکتار تخمین زدم. با دوربین اپتیکال حساب کردم، اما منابع طبیعی براساس شیب و پرتگاه و از بین رفتن همه درختان، سطح سوختگی را تا این حد کم کرده. نزدیک ۶۰۰ هکتار زمین سوخته داشتیم.» این‌طور که این عضو انجمن ژبوا می‌گوید، در این آتش‌سوزی چهار هزار درخت آسیب دیده و هزار درخت به‌طور کامل سوخته‌است.

او از حقوق کم دیده‌بانان هم گله می‌کند: «منابع طبیعی در شهرستان پاوه ۲۱ نفر دیده‌بان دارد، اما قرار داده هر نفر ماهانه ۵۰۰ هزار تومان است. با این پول چطور می‌شود تأمین معیشت کرد؟ دیده‌بان براساس چارت سازمانی باید آتش‌سوزی‌ها را اطلاع‌رسانی کند، اما آنها عملاً نیروهای زنده و واکنش سریع هستند و در آتش‌سوزی شوشمی هم همراه ما بودند. همه این بچه‌ها قهرمان‌اند. یکی از آنها حیدر صادقی است که تمام ۲۶ساعت را در آتش‌سوزی بود. ما خودمان را از منابع طبیعی جدانمی‌بینیم و کنارشان هستیم. اما دلمان می‌سوزد وقتی بلوط‌ها را در مرز نمی‌بینند و در آمار حساب‌شان نمی‌کنند. برای ما تک‌تک بلوط‌های این خاک عزیزند، چه دور باشند، چه نزدیک.»